

فرهنگ و ادبیات راهنمایی



است؛ در صورتی که ما به پیش‌گیری نیازمندیم و پیش‌گیری مقدم بر درمان است.

به گفته‌ی دکتر حسین اسکندری مدیرکل اسبق مشاوره، «ما امروز مشاور مدرسه را مسئول پرداختن به نابه‌سامانی‌ها می‌دانیم؛ در حالی که مشاور، مسئول سامان‌دهی و راهنمایی است.» ما نشست‌هایم تا مشکل ایجاد شود و سپس از مشاور بخواهیم که آن را حل کند؛ در صورتی که راهنما نقش رهبری و هدایت‌کنسانی را دارد که ارکان تعلیم و تربیت مدارس‌اند. ما روی‌کرد راهنمایی را فراموش کرده‌ایم ولی اگر این روی‌کرد را اعمال کنیم، همه‌ی حاضران در مدرسه ملزم به تعامل با یک‌دیگرند.

● به نظر شما چرا روی‌کرد راهنمایی نسبت به روی‌کرد مشاوره در مدارس ما ضعیف است؟

به اعتقاد من، عمده‌ترین مسئله‌ای که ما در آموزش و پرورش با آن درگیریم، نداشتن نگاه صحیح تطبیقی است؛ برای مثال، ما آن‌چه از مشاوره در آموزش و پرورش سایر کشورها می‌بینیم، می‌خواهیم عیناً در مدارس کشور خودمان پیاده کنیم؛ یعنی، به ریشه‌ها و

آقای محمدرضا حشمتی، یکی از کارشناسان راهنمایی و مشاوره درباره‌ی جایگاه راهنمایی در مدارس کشور است. او که بیش از هفده سال سابقه‌ی کار راهنمایی در مدارس تهران دارد؛ دارای مدرک لیسانس راهنمایی و مشاوره، و فوق‌لیسانس آموزش و پرورش تطبیقی است و تاکنون در حوزه‌ی کاری خود به نتایج ارزش‌مندی دست یافته است. نتایج مطالعات و تجارب آقای محمدرضا حشمتی در حوزه‌ی راهنمایی و مشاوره را در گفت‌وگویی با ایشان جویا می‌شویم.

● اولین پرسش ما درباره‌ی جایگاه راهنمایی و مشاوره در مدارس کشور است. تحلیل شما از وضع راهنمایی و مشاوره در مدارس ایران چیست؟
به نظر من، امروزه فضای حاکم بر آموزش و پرورش و مدارس کشور ما، فضا و ادبیات مشاوره است و راهنمایی نقش کم‌رنگی در مدارس دارد. این در شرایطی است که بیش‌تر دانش‌آموزان به راهنمایی نیازمندند. ادبیات مشاوره، ادبیات درمان

گفت‌وگو با محمدرضا حشمتی، سردبیر مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی

گفت‌وگو از نصرالله دادار

«در مدارس کشور، باید ادبیات راهنمایی پررنگ‌تر شود و به جای ادبیات مشاوره بنشیند. امروزه بیش‌تر دانش‌آموزان به راهنمایی نیاز دارند نه مشاوره. تنها تعداد بسیار کمی از دانش‌آموزان نیازمند مشاوره‌اند. مشاوره امری کلینیکی است که به‌طور خاص در کلینک‌ها می‌توان به آن پرداخت. ما باید در مدارس پیش‌گیری کنیم نه درمان، و این نیازمند توجه به روی‌کرد راهنمایی است.»

مطالب بالا بخشی از دیدگاه‌های

داشته‌های فرهنگی خود توجه نداریم. خطای دیگری که در بعضی از رشته‌ها داریم، فاصله گرفتن از نگاه کارکردی است. وقتی ما به تاریخچه‌ی دانش راهنمایی و مشاوره در کشور نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که از خاستگاه مشخصی شروع شده است. رشته‌ی راهنمایی و مشاوره براساس مجموعه‌ای از مبانی، روش‌ها و فنون خاص در مدارس ما ارائه شده است و به این دلیل، با راهنمایی شناخته شده در فرهنگ ما تفاوت دارد. موضوعاتی که امروز مطرح می‌شوند، اگر با نگاه فرهنگی مورد بررسی قرار بگیرند با ریشه‌های فرهنگی خودمان هم تناسبی داشته باشند، بسیار سودمندتر و اثربخش‌تر خواهند بود.

اقتباس فرهنگی خوب است؛ به شرط آن که مشاهدات و الگوبرداری ما با رعایت برخی تغییرات و مبتنی بر فرهنگ خودمان اعمال شود. ادبیات راهنمایی و مشاوره در فرهنگ دارای پیشینه‌ای است. در سال ۱۳۴۶ که موضوع گنجاندن مشاوره و راهنمایی تحصیلی در ساختار آموزش و پرورش مطرح شد و از دانشکده‌های علوم تربیتی درخواست تربیت کارشناس راهنمایی و مشاوره‌ی تحصیلی به عمل آمد، به این خاطر بود که با توجه به موضوعات جدید آموزشی مدارس و قابلیت‌های دانش‌آموزان، به مقتضیات شرایط نیاز به راهنمایی دانش‌آموزان احساس می‌شد و این فلسفه‌ی ایجاد دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، تغییر دوره‌های تحصیلی از ۳-۳-۶ به دوره‌های ۵-۳-۴ بود.

در سال ۱۳۴۷ اداره‌ی کل راهنمایی تحصیلی تشکیل شد تا به دانش‌آموزان در رشد متعادل و همه‌جانبه کمک کند. ما نباید فلسفه‌ی به وجود آمدن اصل موضوع را فراموش کنیم. راهنمایی به معنای هدایت است. مادر این مقطع به افراد کمک می‌کنیم تا خود و محیطشان را بشناسند و بتوانند با محیط سازگار شوند. پس، کسی که به

عنوان راهنمای تحصیلی فعالیت می‌کند، کسی است که دانش‌آموز را در شناختن محیط، از جمله محیط مدرسه، موضوعات مدرسه و محیط بیرون، یاری می‌دهد. معلم راهنمایی تحصیلی در عین حال، کسی است که در حقیقت در این زمینه بالاتر از معلمان قرار دارد، دست راست مدیر مدرسه است و به معلمان و والدین بچه‌ها (خانواده‌ها) هم در امر تعلیم و تربیت کمک می‌کند. او به معلمان کمک می‌کند که کلاس را اداره کرده و فرایند تعلیم و تربیت را شکل دهند. هم‌چنین، دانش‌آموزان را یاری می‌دهد که از درس بهتر بهره‌برداری کنند و با استفاده از ادبیات روز، در کلاس حضور فعالی داشته باشند، به مدیران مدرسه کمک می‌کند تا بتوانند امور را هماهنگ، و مدیریت اجتماعی و روانی مدرسه را راهبری کنند. این‌ها از وظیفه‌های کارشناس راهنمایی و مشاوره است. شکل اجرای این وظایف هم این‌گونه است که این فرد آن‌چه را که مورد نیاز دانش‌آموزان است، ارائه می‌دهد.

ما هم اکنون ساعت‌هایی با عنوان کلاس‌های پرورشی در مدرسه داریم. اگر این ساعت‌ها به راهنمایی تحصیلی اختصاص یابد تا چگونگی حضور فعال در کلاس به دانش‌آموزان آموزش داده شود، نتایج بهتری دارد. نیازهای دانش‌آموزان ما، برنامه‌های آموزشی، مهارت‌های تحصیلی، مهارت‌های زندگی و مشورت‌دهی به دانش‌آموزان است. این که ما امروز مسئله‌ی افت تحصیلی را داریم، به این علت است که ما راهنمای تحصیلی نداریم. بچه‌های ما مهارت‌های لازم برای تحصیل را ندارند. دانش‌آموز از دوره‌ی ابتدایی به دوره‌ی راهنمایی می‌رود؛ در دوره‌ی ابتدایی با یک معلم کار می‌کرده است، ولی در دوره‌ی راهنمایی چند معلم دارد. هر معلمی برای تدریس روش خاصی دارد و دانش‌آموز چگونگی یاد گرفتن را نمی‌داند. این مسئله به نوعی مهارت تحصیلی نیاز دارد. چگونگی و نحوه‌ی

درست گوش کردن، یادداشت‌برداری، درس خواندن، مطالعه کردن، تکلیف انجام دادن و نوشتن، جزء مهارت‌های تحصیلی هستند. اگر ما در مدارس راهنمایی در هفته یک ساعت این مهارت‌ها را به دانش‌آموزان آموزش دهیم، آن‌ها به قابلیت‌های لازم دست پیدا می‌کنند.

ما سال گذشته برای بازدید به منطقه‌ی جوادآباد ورامین رفتیم و با بچه‌های روستای بخش جوادآباد صحبت کردیم. آن‌ها دقیقاً همین مسائلی را که گفتم مطرح می‌کردند؛ آن‌ها می‌گفتند که روش یادگیری را نمی‌دانند. در خانه همه چیز را می‌دانند ولی در محیط مدرسه و در مقابل معلم در پاسخ‌گویی مشکل دارند. اگر مدرسه‌ی آن‌ها یک راهنمای تحصیلی داشت، هم می‌توانست به دانش‌آموزان بپردازد و هم کمکی برای معلمان باشد.

● فکر نمی‌کنید که با این تعریف و روی کرد از راهنمایی و مشاوره، بیش‌تر افراد، خود را راهنما بدانند و از آن‌جا که این یک موضوع عمومی و فرهنگی است، خود را در این جایگاه قرار داده و راهنمایی‌های غلطی ارائه دهند؟

ما در مدرسه موضوعات خاصی داریم که همه‌ی افراد نمی‌توانند در مورد آن‌ها راهنمایی کنند. امروز همه دل‌سوز بچه‌ها هستند اما ویژگی‌های آن‌ها با راهنمای مشاور متفاوت است. کسی که امروز در این جایگاه قرار می‌گیرد، از روش‌های علمی و تجربه شده، دقیق‌تر و حساب‌شده‌تری استفاده می‌کند. من به عنوان یک پدر قادر به راهنمایی فرزندم هستم اما همه‌ی ابعاد مهارت‌های تحصیلی را نمی‌دانم. مدرسه جایگاهی دارد که قادر به این راهنمایی است. امروز در جامعه‌ی ما کتاب‌های این نوع راهنمایی‌های آموزشی و تحصیلی وجود دارد. بچه‌های ما به سمت مطالعه‌ی این کتاب‌ها رفته‌اند.

آیا این کتاب‌ها مسائل شخصی آن‌ها

را حل می‌کند یا اطلاعات کلی به آن‌ها می‌دهد؟ نگاه یک نویسنده در زمان نوشتن یک کتاب، نگاهی عمومی است. هم‌اکنون یک سری بحث‌های عمومی وجود دارد که ما از آن‌ها غافل مانده‌ایم و آن‌ها را با بچه‌ها در میان نگذاشته‌ایم. اگر این بحث‌ها به بچه‌ها منتقل شوند، دغدغه‌ها کاهش می‌یابند.

راهنمای مشاور کسی است که پایین‌تر از مدیر مدرسه قرار گیرد و بازوی تربیتی مدیر مدرسه می‌باشد. او به خاطر این که بتواند به معلم در اداره‌ی بهتر کلاس کمک کند، باید فنون کلاس‌داری را بداند و با روش‌های تدریس آشنا باشد تا بتواند با معلم هم‌کلام شود. این جایگاه، جایگاه سبکی نیست. به نظر من ظلم به راهنمایی این است که هر کسی حس کند می‌تواند راهنمای خوبی برای دانش‌آموز باشد و با او ارتباط مناسبی برقرار کند. راهنمای مشاور در حقیقت، به واسطه‌ی ارتباط با مدیر، معلم، والدین و دانش‌آموزان به نوعی مدیریت تربیت را به عهده دارد. این به عبارتی مدیریت منابع متکثر تربیت است. خطایی که در جامعه‌ی ما اتفاق می‌افتد، همین است؛ این که به عنوان مدیر مدرسه، به دنبال این نباشیم که چه کسی را باید در این جایگاه قرار دهیم. هر کس در هر موقعیت بحث‌های کلی را ارائه می‌دهد.

چرا استاد دانشگاه برای تدریس دانش‌آموزان اقدام نمی‌کند؟ آیا سواد کم‌تری دارد؟ توانایی انتقال مطلب، مهم است. معلمی که در مراکز تربیت معلم آموزش دیده است، در رابطه با دانش‌آموز بسیار موفق‌تر از استاد دانشگاه عمل می‌کند. به نظر من هر سه کلاس به‌طور تمام‌وقت به یک نفر راهنمای مشاوره نیاز دارد. در شکل بهتر، برای هر دو کلاس این امر باید تحقق یابد. اگر ما بخواهیم سطح خودکارآمدی بچه‌ها را ارتقاء دهیم تا معضلات افت تحصیلی و اجتماعی کمتر پدید بیاید، باید به این مسائل توجه

کنیم. اگر بخواهیم با ادبیات مشاوره گام برداریم، یک مشاور حداکثر در روز پنج نفر را می‌بیند اما اگر با ادبیات راهنمایی جلو برویم، می‌توانیم به راهنمایی گروهی بپردازیم و معلمان را هم تحت پوشش قرار دهیم. مشکلی که امروز در ساختار آموزش و پرورش ما وجود دارد، جایگاه نامشخص راهنمایی و مشاوره‌ی تحصیلی است. معلم‌ها نسبت به راهنما ابهام نقش دارند؛ فکر می‌کنند که من به عنوان راهنما فقط باید با دانش‌آموزان ارتباط داشته باشم. معلم برای ارتباط بهتر با دانش‌آموز، باید با معلم راهنما ارتباط برقرار کند. من نگران این مسئله هستم. اگر فضایی وجود داشته باشد که در آن ما بتوانیم مشکلات امروز جامعه را، که گیربیاگیر دختران و پسران ما می‌شود، به آن‌ها توضیح دهیم و آن‌ها نیز مشکلاتشان را بگویند، آیا معضلات اجتماعی کم‌تر نمی‌شود؟ من که این مسئله را به‌صورت مکتوب بیان می‌کنم و با بروشور و تراکت و اطلاعات کتبی به آن می‌پردازم، چرا نمی‌توانم این فضا را ایجاد کنم؟ دانش‌آموز من کجا و به چه کسی می‌تواند حرفش را بزند؟ او هم‌اکنون گرفتار موضوعات جدید جامعه است؛ موبایل، فضای اینترنت، فضای جامعه و ارتباط با جنس مخالف، همه و همه برای او گرفتاری ایجاد می‌کند و باید در این موارد راهنمایی شود. ما نمی‌خواهیم به این مسائل به‌طور مقطعی نگاه کنیم. بلکه باید به‌طور فرایندی و اصولی به آن‌ها توجه کنیم و راه‌های حل مشکلات را بیابیم.

دانش‌آموزی می‌گوید که مشاور ما، تنها در زمینه‌های درسی فعالیت می‌کند و به نمره‌ها و رتبه‌های ما توجه دارد؛ درحالی که من مسائل مهم‌تر و دیگری دارم. این دانش‌آموز در مهد آموزش و پرورش، در منطقه‌ی ۲ تهران، این مشکل را دارد.

● آیا مسائل تربیتی را هم می‌توان در این جایگاه دید؟

این مسئله، مدیریت منابع متکثر تربیت

است. شما هیچ نهادی را در جامعه نمی‌توانید پیدا کنید که بتواند این نقش را ایفا کند؛ یک روش دقیق علمی داشته باشد که بتواند برای همه نقش راهنما داشته باشد. مدرسه تنها نهادی است که این ویژگی‌ها را دارد و می‌تواند تأثیرگذار باشد.

● مهم‌ترین مانعی که در زمان حاضر بر سر راه پررنگ کردن موضوع راهنمایی در آموزش و پرورش و مدارس کشور وجود دارد، چیست؟

هنوز در زمینه‌ی بحث نظری این دیدگاه ابهام وجود دارد. باید با طرح دقیق این دیدگاه، ابهام‌های آن را برطرف ساخت و ادبیات راهنمایی را به مرور پررنگ کرد. بحث ما این است که رویکرد راهنمایی می‌تواند نگاه پیش‌گیرانه داشته باشد و برای بسیاری از مشکلات و معضلات چاره‌ساز باشد. به‌نظر من اگر ادبیات راهنمایی در مدارس پررنگ شود، بسیاری از مسائل امروز مدارس حل خواهند شد.

● براساس کدام مطالعات و دلایل ادعا می‌کنید که اگر رویکرد راهنمایی در مدارس پررنگ شود، بسیاری از مشکلات و معضلات مدارس حل می‌شوند؟

من براساس تجربیات جهانی، بومی و تجربیات خودم و دوستانی که در مدارس چنین رویکردی داشته‌اند، عرض می‌کنم که با رویکرد راهنمایی، بسیاری از مشکلات مدارس حل می‌شود. بعضی از افراد روی این مسئله کار کرده‌اند و دانش‌آموزان حتی پس از گذشت سال‌ها، هنوز هم با آن‌ها ارتباط دارند و برای حل بسیاری از مسائلشان، به آن‌ها مراجعه می‌کنند. آن‌ها با دانش‌آموزان خود رابطه‌ای بسیار قوی و مستمر دارند و حتی در رابطه با مسائل شغلی و تشکیل خانواده، آن‌ها را راهنمایی می‌کنند. البته تجربه‌ی من مربوط به مدارس خاص است ولی می‌توان به آن به عنوان یک مدل و روش نگاه کرد. مدلی که آزموده شده است

ادبیات راهنمایی باید
جای‌گزین ادبیات مشاوره
در مدارس شود. بیش‌تر
دانش‌آموزان به راهنمایی
نیاز دارند، نه مشاوره



و قوت و ضعف‌هایی هم دارد. ما در دوره راهنمایی برای هر پایه یک نفر به عنوان «معلم راهنما» داریم. بنیان‌گذار این حرکت در مدارس خاص ایران مرحوم «رضا روزبه» در مدرسه‌ی علوی بود که با عنوان «معلم راهنما» عمل می‌کرد.

● **نحوه‌ی تعامل شما به عنوان «معلم راهنما» با دانش‌آموزان چگونه بود؟**

مسئله‌ی ما در ادبیات قدیم این بوده است که با بچه‌ها زندگی کنیم و در موقعیت‌های مختلف زندگی آن‌ها را راهنمایی کنیم؛ فضا‌های مدرسه، اردو و زندگی را با آن‌ها باشیم. شما اگر در تابستان به مدرسه‌ی ما بیایید، انگار تعطیلاتی وجود ندارد یعنی تربیت و راهنمایی را تعطیل نکرده‌ایم، پایگاه‌های تابستانی اجباری نیست ولی همه‌ی دانش‌آموزان حضور دارند.

یکی از مشکلات ما در این‌جا این بود که وابستگی به مدرسه را بیش از وابستگی به خانه اشاعه دادیم که این خطای ما بوده است.

● **شما این کارها را در مدارس**

غیردولتی کرده‌اید. آیا فکر می‌کنید در مدارس دولتی هم می‌توان این کارها را انجام داد؟

بله، البته؛ در مدارس دولتی هم این کارها انجام شده و نتیجه داده است. این ارتباط امکان‌پذیر است و مدارس به این ارتباط نیازمند هستند.

● **این نگاهی که شما به آن عنایت دارید، در دهه‌های چهل و پنجاه هم در کشور وجود داشته و از سویی، حتی در نظام مکتبی ما هم به آن توجه جدی می‌شده است. استاد حسن‌زاده آملی می‌گفت که من وقتی مدرسه می‌رفتم، خانمی معلم ما بود که واقعا از همه‌ی مسائل دانش‌آموزان در مدرسه، خانه و کوچه اطلاع داشت؛ چون جایگاه معلم به درستی تعریف شده بود. شما فکر نمی‌کنید ما در دهه‌های اخیر این جایگاه را به هم ریخته‌ایم؟**

یکی از معضلات جدی ما بحث نظام تربیت معلم است. ما تربیت معلم را بعد از

انقلاب گاهی خیلی جدی گرفته‌ایم و گاهی حتی رها کرده‌ایم. همین بحث استخدام چهل هزار نفر که با یک دوره‌ی ۸۰ ساعته معلم شده‌اند، از این نوع کارهاست، البته رشد کمی دانش‌آموزان و افزایش ناگهانی تعداد مدارس در راستای ایجاد فرصت‌های آموزشی برای همه و عدالت اجتماعی از برکات انقلاب اسلامی، ناگهان ما را با کمبودهایی روبرو کرده بود. در هر حال کسی که دو سال زندگی معلمی داشته و در خوابگاه معلمان زندگی کرده است، ادبیات اصل استقرار و تداوم را می‌داند.

اصل تداوم در تعلیم و تربیت اصل مهمی است. مشاور با دانش‌آموز چه قدر ارتباط دارد؟ اگر این ارتباط در فضای کلاس باشد، این اصل محقق می‌شود. ما در فضای کلاس بعضاً مسائل جدید و روز دانش‌آموزان را حل می‌کنیم. بچه‌ها را می‌بینیم و می‌شنویم. در کجای مدرسه‌های ما این فضا وجود دارد؟ ما امروزه این فضاها را نداریم. تأکید می‌کنم که این کار نباید عجلانه صورت بگیرد.

اصولی‌ترین نیازهای دانش‌آموزان، برنامه‌های آموزشی، مهارت‌های آموزشی، مهارت‌های زندگی و راهنمایی است

روی کرد اهمیت دارد؛ باید برای پنج سال دیگر این کار را انجام دهیم و به تربیت نیروی انسانی برای آن زمان مبادرت ورزیم. آن چه آموزش و پرورش ما را نجات می‌دهد، به نظر من، وجود این افراد در مدارس است.

این بحث، فرا آموزش و پرورش و فرهنگی است. بخشی از معضلات امروز فرزندان ما به دلیل آن است که راهنمایی‌های کلی نمی‌شوند. اگر راهنما در جایگاه خودش قرار بگیرد و با حساسیت به این موضوع بپردازد، می‌تواند کمک مؤثری باشد. ادبیات پیش‌گیری می‌تواند به حل مشکلات و معضلات اجتماعی کمک مؤثری کند.

● شما گفتید که می‌خواهید موضوع «راهنمایی» را به صورت علمی در مدرسه دنبال کنید و این مسئله با راهنمایی عام در جامعه متفاوت است. قطعاً می‌دانید که دانش‌آموزان با چه مسائلی گوناگون و پیچیده‌ای روبه‌رو هستند و چه چیزهایی از درون، آن‌ها را بی‌قرار، خسته و افسرده می‌کند و انگیزه‌هایشان را برای ادامه‌ی تحصیل کاهش می‌دهد. آیا فکر می‌کنید که اساساً می‌توان بستری در مدرسه فراهم کرد که دانش‌آموزان به راحتی بتوانند مسائلشان را با «معلم راهنما» مطرح کنند؟

بالاخره اگر راهنمایی هم صورت بگیرد امکان بروز مشکل وجود دارد. بیش‌تر مسائل و مشکلات ما در دوره‌های تحصیلی راهنمایی و متوسطه است. ما قبل از این دوره‌ها و حتی از کودکی باید امور راهنمایی را شروع کنیم و این مسئله تضمین‌کننده‌ی کاهش

مشکلات است. ما باید مسائل راهنمایی و مشاوره را در دوره‌ی ابتدایی انجام دهیم و بچه‌ها را با مرجعی در این مورد آشنا کنیم. نقص ما در ابزارهای راهنمایی است. راهنمایی فقط سخن‌رانی نیست.

● ما این مسئله را به نحوی در حوزه‌ی فعالیت‌های مسئولان امور تربیتی دیده بودیم. امور تربیتی برای هدایت و تربیت درست شد. آیا این موضوعی که شما مطرح می‌کنید، به نوعی همان امور تربیتی نیست؟

امور تربیتی برای سامان‌دهی فوق‌برنامه برای روی‌کردی خاص درست شد. ولی ما اشتباه تلقی کردیم. امور تربیتی در عین حال نقش راهنمایی و مشاوره کمتر داشت؛ مشاوره در سال ۵۹ تعطیل شد و این مسئله به خاطر نداشتن نیروی انسانی بود. اکنون ما باید نیروی انسانی مورد نیاز را تربیت کرده و فضای مورد نیاز را در ساختار ایجاد کنیم که نشان دهد «معلم راهنما» چه جایگاهی دارد و چه کمکی می‌کند.

ما می‌گوییم معلم راهنما کسی است که منابع متکثر تربیت را مدیریت می‌کند. این مدیریت معنای هماهنگی را دارد. نقش تربیتی والدین نسبت به معلم راهنمای مشاور متفاوت است. معلم راهنمای مشاور نسبت به مسائلی که در خانه و خانواده وجود دارد و والدین به آن‌ها مسلط‌اند، شناخت کم‌تری دارد. چگونگی تعامل با دیگران نیز به‌عهده‌ی والدین است ولی معلم راهنمای مشاور، به‌عنوان کسی که در این زمینه مطالعه دارد، می‌تواند روش حل معضل را پیشنهاد دهد. امروز من مشاور در مدرسه کسی هستم که فقط وضع نمره‌ها را بررسی می‌کنم. در دانشگاه کاری که در رابطه با تکلیف برای دانشجویان رشته‌ی پیش‌دبستانی کردم، این بود که گفتم مدرسه‌ی ایده‌آل خودتان را در ۱۲ سیستم بنویسید. سپس گفتم بیاید و مدرسه‌ی خودتان را مقایسه کنید.

در مقایسه مشخص شد که مشاوره فقط در رسیدگی به حدود نمره‌ها خلاصه شده است و به مشکلات اصلی دانش‌آموزان رسیدگی نمی‌کند.

● چگونه می‌توان ادبیات راهنمایی را در آموزش و پرورش و مدارس پررنگ کرد؟

اولین کار درک ضرورت موضوع راهنمایی است. همه باید بدانند که معضل مدارس ما با مشاوره حل نمی‌شود. اگر بپذیریم که وجود معلم راهنمای تحصیلی ضرورت دارد، بسیاری از مسائل حل می‌شوند.

نکته‌ی دیگر این است که باید برای پررنگ کردن ادبیات راهنمایی برنامه‌ریزی کنیم. اهداف مشخص شود و تربیت نیروی انسانی، تولید محتوا و تعیین جایگاه «معلم راهنما» در برنامه‌ی درسی صورت پذیرد. ما الان در مدرسی که خدمتشان هستم برای «معلم راهنما» جایگاه مشخصی داریم. علاوه بر این، در برنامه‌ی درسی فوق‌برنامه ساعتی را به او داده‌ایم که این مسئله را حل کند و با معلمان نشست داشته باشد. از طرف دیگر، با گفت‌وگو با اولیا مسائل را هماهنگ و حل و فصل کند.

● در حال حاضر، آموزش و پرورش این مسئله را به‌عهده‌ی مدیران گذاشته است. به نظر شما آیا مدیران توانایی یا فرصت کافی انجام دادن این کار را دارند؟

مدیران در صورتی قادر به انجام دادن این کار هستند که برابر با یک فرد فوق‌دیپلم تحصیل کرده در رشته‌ی راهنمایی و مشاوره، آگاهی و دانش و تخصص موضوعی داشته باشند. یک مدیر باید از روان‌شناسی رشد آگاه باشد، شیوه‌های راهنمایی را بشناسد و ویژگی‌های نوجوان امروز را بداند.

البته براساس اعلان اخیر وزیر محترم آموزش و پرورش، قرار است ده هزار مشاور استخدام شوند که این نشان‌دهنده‌ی توجه دست‌اندرکاران به اهمیت این موضوع است. اما نکته‌ی مهم این است که ما باید ادبیات

مشاوره را به ادبیات راهنمایی تغییر دهیم. آن‌چه در آموزش و پرورش حاکم است، ادبیات مشاوره است. اگر طبق مبانی علمی گام برداریم، مشاوره یعنی یک گفت‌وگوی رودررو که براساس آن فقط مسئله‌ی یک نفر حل می‌شود. به تعبیر پزشکی، ادبیات مشاوره ادبیات درمان است اما راهنمایی این‌گونه است که مثلاً می‌توانیم با انواع روش‌ها، مهارت‌های تحصیلی را برای یک کلاس درس روشن کنیم. ادبیات مورد نیاز، ادبیات پیش‌گیری است پیش‌گیری یک رویکرد پیامبرانه و قرآنی است و ما به این مسئله رسیده‌ایم. مشاوره‌ی گروهی هم ادبیات خاص خود را دارد و موضوعات خاص را دنبال می‌کند ولی ما باید راهنمایی گروهی را تقویت کنیم.

مشاوره به معنای گفت‌وگوی مشخصی است که با آگاهی طرفین از شرایط یک‌دیگر در زمانی مشخص صورت می‌گیرد. به‌طور کلی، ادبیات مشاوره به‌جا و امکانات و سوابق نیاز دارد؛ در حالی که ما به این چیزها نیازی نداریم. در فرهنگ جامعه‌ی ما، فرهنگ راهنمایی قرآنی، پررنگ و ریشه‌دار است. البته اگر هر کسی برای خودش یک مشاور خانوادگی داشته باشد خوب است اما این زمانی است که به مسئله و مشکل برخورد کنیم. هم‌اکنون این موارد در حال ایجاد شدن است؛ از جمله مشاوره‌های قبل از ازدواج. مشاوره زمانی رخ می‌دهد که مسئله ایجاد شود ولی راهنمایی نوعی پیش‌گیری است.

● به نظر شما از طریق آموزش‌های ضمن خدمت، می‌توان این ضعف‌ها را برطرف کرد؟

بله؛ اگر آموزش‌های ضمن خدمت براساس قاعده و اصول باشند و کار عملی داشته باشیم، این امکان وجود دارد اما این مسئله، نیازمند تربیت اصولی نیروهای کارآمد است. در سال ۱۳۵۰ که دوره‌ی راهنمایی در ساختار دوره‌های تحصیلی تعریف و تأسیس

شد، متأسفانه هنوز نیروی مناسبی برای این جریان تربیت نشده بود و به همین علت، این جریان در سال ۱۳۵۹ تعطیل شد. در سال ۱۳۶۷ مجدداً برای این مسئله، جذب دانش‌جو صورت گرفت اما باز هم رویکرد کسانی که به این رشته جذب شدند، چندان به سمت مدرسه نبود. به عبارتی، دوباره ادبیات مشاوره پررنگ شد و در قالب مشاوره‌ی خانوادگی قرار گرفت. در حالی که فلسفه‌ی به‌وجود آمدن رشته‌ی راهنمایی و مشاوره در سال ۱۳۴۶، تأمین نیاز دانش‌آموزان و مدارس بوده است. ما امروز در گرایش‌های فوق‌لیسانس و دکتری گرایش مشاور مدرسه داریم که به موضوعات مدرسه می‌پردازد. کسانی که در این جایگاه قرار می‌گیرند، علاوه بر علاقه، باید استعداد ویژه‌ای داشته باشند تا مهارت‌های لازم را به‌دست آورند و بر ابعاد موضوع احاطه پیدا کنند.

● با توجه به این‌که مدیر، ناظم و معلم قدرت زیادی در مدرسه دارند، آیا مانعی بر سر راه روی‌کرد راهنمایی نخواهند بود؟

خیر؛ زیرا راهنما کسی است که در سلسله‌مراتب اداری از مدیر پایین‌تر و از مابقی افراد بالاتر است. من راهنما را فرد می‌بینم؛ یعنی، آن کسی که مشاور است به نام راهنما فعالیت کند. مشاور کنونی شکل راهنمایی را در نوع ضعیف آن به‌عهده دارد؛ درواقع، راهنمایی انجام می‌شود ولی به شیوه‌ای غیرتخصصی.

● آیا معلمان نمی‌توانند خود نقش «راهنما» را ایفا کنند؟

شکی ندارم که معلمان هم با گذراندن آموزش‌های لازم تا حدودی می‌توانند راهنماهای خوبی باشند، اما یک معلم فرصت کافی ندارد که همه‌ی جنبه‌های راهنمایی تحصیلی را پوشش دهد. به اعتقاد من، همه می‌توانند در ارتباط با راهنمایی تحصیلی فکر کنند اما کار راهنمایی، یک کار تخصصی است و تنها کسانی که در این زمینه تخصص

دارند، می‌توانند عهده‌دار آن شوند.

● آیا همه‌ی مدارس ما به راهنمای تحصیلی نیاز دارند؟

بله؛ همه‌ی مدارس به راهنمای تحصیلی نیازمندند. اسم راهنمای تحصیلی روی آن نمی‌گذارم. در یک مدرسه‌ی کوچک در یک روستای دورافتاده، مدیر هم می‌تواند این کار را بکند. البته باید دانش کافی و مهارت‌های لازم را داشته باشد تا از قضا نقض‌غرض نشود!

● وقتی آموزش و پرورش نمی‌تواند این همه نیروی انسانی برای این کار تأمین کند، چه باید کرد؟

اگر ادبیات یک موضوع را مطرح می‌کنیم، باید به همه‌ی جوانب آن بپردازیم. اگر آموزش و پرورش به این مسئله به‌صورت مقطعی فکر کند، نمی‌تواند کاری بکند. اما اگر بدانند که به واسطه‌ی ایجاد این نهاد، بسیاری از مشکلات اجتماعی مرتفع می‌شود، نسبت به این موضوع فراتر از آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری می‌کند.

● نشریه‌ی رشد مشاور چه نقشی می‌تواند در گسترش فرهنگ و ادبیات راهنمایی ایفا کند؟

نشریه‌ی رشد مشاور مدرسه در این زمینه می‌تواند نقش بسیار مؤثری ایفا کند. من فکر می‌کنم رشد مشاور در زمان حاضر، مسیر مشاوره را طی می‌کند. این نشریه به یک مجله‌ی تقریباً دانشگاهی تبدیل شده است که پایان‌نامه‌ها و ادبیات تحقیق را درج می‌کند که برای دانش‌آموزان کارایی ندارد.

من رشد مشاور را با دقت می‌خوانم. مطالب ارزش‌مندی دارد اما رویکرد آن راهنمایی نیست و به رویکرد راهنمایی توجه زیادی ندارد.

به نظر من اگر رشد مشاور به رویکرد راهنمایی توجه بیشتری داشته باشد، می‌تواند نقش بسیار مهمی در گسترش ادبیات راهنمایی بازی کند.